

جدایی به خاطر درخواست پنهانی

سیمافراهانی

تپش

پوریا بعد از سه سال زندگی مشترک دیگر حتی یک لحظه هم نمی‌خواهد کنار همسرش زندگی کند. او به دادگاه خانواده تهران رفت تا برای همیشه به زندگی مشترک‌شان پایان دهد. این مرد وقتی برگه دادخواست طلاق را در کیف همسرش دید و متوجه شد که او چند ماه قبل درخواست طلاق داده است، تصمیم به جدایی گرفت. این مرد جوان وقتی مقابل قاضی قرار گرفت، در مورد علت درخواست جدایی اش گفت: همسر من باعث شده من به دادگاه بیایم و درخواست طلاق بدهم. او خودش خواست تا کار ما به جدایی بکشد. در این مدت سه سالی که من و سروناز با هم زندگی می‌کنیم به جز جروبحث‌های معمولی بین تمام زن و شوهرها اختلاف بزرگ و مهمی نداشتیم. من و سروناز خوشبخت بودیم و زندگی راحتی داشتیم. البته من اینطور فکر می‌کردم. تا این که چند روز پیش برگه‌ای را در کیف سروناز دیدم که نشان می‌داد او درخواست جدایی داده است. وقتی این برگه را در کیف سروناز دیدم شوکه شدم و آنقدر تعجب کردم که به تاریخ آن نگاه نکردم. با تصور این که سروناز به تازگی درخواست طلاق داده و دیگر نمی‌خواهد با من زندگی کند، موضوع را به خودش گفتم. سروناز هم اعتراف کرد که این قضیه برای هفت ماه پیش است. گویا در آن زمان به خاطر جرو بحث و دعوایی که با هم داشتیم، بدون این که به من حرفی بزند به دادگاه خانواده رفته و درخواست جدایی داده است. سروناز پس از این

درخواست، با صحبت‌های قاضی دادگاه خانواده و به خاطر این که دلیل منطقی نداشته، از جدایی منصرف و همان روز پس از درخواست، پرونده ما بسته شده است. برای همین او این موضوع را پیش من مطرح نکرد و دیگر حرفی از درخواست طلاقش به من نزده بود. اما از وقتی این موضوع را شنیدم و متوجه شدم همسر من تا این اندازه بی‌طاقت است که با یک دعوای ساده درخواست جدایی داده، دیگر حتی یک لحظه هم نمی‌خواهم کنارش زندگی کنم. سروناز با این کارش نشان داد که تحمل هیچ درگیری ندارد و در آینده نیز با کوچکترین مشکل می‌خواهد به دادگاه خانواده بیاید. برای همین به نظر من این زندگی هرچه زودتر به پایان برسد خیلی بهتر است.

در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی آن زمان دعوای من و پوریا یک دعوای ساده نبود. با هم اختلاف شدیدی داشتیم. من هم خیلی عصبانی بودم و می‌خواستم به نحوی عصبانیت من را خالی کنم. همین شد که به دادگاه خانواده رفتم. اما همان روز پشیمان شدم. خودم هم نمی‌خواستم از همسر جدا شوم. فقط می‌خواستم او را تنبیه کنم. ولی باز هم پشیمان شدم و حرفی به پوریا نزد. بعد از چند روز هم با هم آشتی کردیم و دیگر دلم نمی‌خواست بدانم که چنین کاری کردم. اما به صورت اتفاقی آن برگه را دید و حالا بدون این که مراد رک کند، می‌خواهد جدا شود. من آن زمان اگر می‌خواستم از شوهرم جدا شوم، از کارم پشیمان نمی‌شدم.

در پایان نیز قاضی این زوج را به مرکز مشاوره خانواده معرفی کرد و رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.



طلاق اولین راه نیست

سارا شقاقی، روانشناس در این رابطه می‌گوید: معمولاً از آنجا که سطح تحمل زوج‌های امروزی پائین‌تر از حد تحمل زوج‌های قدیمی است، طلاق‌ها و بگومگوها نیز نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است. جوان‌های امروز آستانه تحمل پائینی دارند و حاضر به پذیرش فشارها و سختی‌های پیش رویشان نیستند. بیشتر جوانان زمانی که متاهل می‌شوند و ازدواج می‌کنند، نمی‌دانند رفتار و واکنش‌های درست که کمترین اختلاف را در زندگی ایجاد می‌کند، کدام است. آنها چون این مهارت‌های زندگی را بلد نیستند هنگام بروز بحران و مشکلات کوچک و بزرگ به جای حل منطقی مساله، طلاق را انتخاب می‌کنند. اگر بیشتر جوان‌های امروز آستانه تحمل کمی دارند به این علت است که خانواده‌ها در زمان شکل‌گیری شخصیت فرزندان در دوره کودکی، نسبت به آموختن صبر و بالا بردن قدرت تحمل آنها بی‌توجه بوده‌اند و نمی‌دانستند این بی‌توجهی در دوره جوانی نمود پیدا می‌کند و باعث درگیر شدن خانواده می‌شود. اگر زوج‌ها آموخته بودند که در ازدواج نباید به وعده‌های غیرواقعی و غیرعملی متوسل شد، اکنون بیشتر ازدواج‌ها، همچنان پابرجا بود و تا این حد شاهد طلاق نبودیم. بنابراین بهتر است از همان دوران کودکی و یا نوجوانی بیشتر مهارت‌های یک زندگی و به خصوص بالا بردن آستانه تحمل را به فرزندان آموخت تا آنها در زندگی مشترک خود دچار مشکل نشوند. زنان و مردان باید بدانند که پس از ازدواج ممکن است اختلافات زیادی با شریک زندگی خود داشته باشند و اگر بخواهند پس از مواجهه با کوچکترین عدم تفاهم، تحمل خود را از دست بدهند، نمی‌توانند زندگی و آینده خوبی در کنار همسر خود داشته باشند. آنها باید یاد بگیرند که طلاق اولین و تنها راه نیست و بهتر است، در این مواقع جوانب تصمیم خود را بسنجند و بعد اقدام کنند.



بیشتر جوانان زمانی که متاهل می‌شوند و ازدواج می‌کنند، نمی‌دانند رفتار و واکنش‌های درست که کمترین اختلاف را در زندگی ایجاد می‌کند، کدام است



می‌خواهم قرضم را برگردانم راهی خانه می‌تراشدم. زن جوان زمانی که به آشپزخانه رفت از پشت سر آهسته به او نزدیک شدم و دهانش را گرفتم. وقتی که دیگر نفس نمی‌کشید، او را داخل کمد دیواری گذاشته و سراغ طلاها و پول‌هایش رفتم و سرقت کردم.»

به این ترتیب از پرونده قتل زن جوان با اعتراف قاتلش در مدت کمتر از ۱۰ ساعت کشف شد؛ پرونده‌ای که هیچ رد و سرنخی از قاتل در دست نبود و اطلاعاتی که شوهر میترا در اختیارمان قرار داد و تصور می‌کرد مهم نیست، ما را به قاتل رساند.

شد و او بعد از چند ماه سراغ پول‌هایش را گرفت. اما من پولی نداشتم که به او بدهم. به خاطر همین تهدیدهایش شروع شد. می‌گفت که اگر پول‌ها را برگردانم موضوع را به بهروز می‌گویند و آبرویم را جلوی فامیل می‌برد. چاره‌ای نداشتم و دلم نمی‌خواست این کار را انجام دهم اما اگر او به برادرزاده‌ام می‌گفت دیگر با چه رویی به چشمان آنها نگاه می‌کردم. به همین دلیل نقشه قتل او را کشیدم.»

اجرای نقشه قتل

متهم میانسال گفت: «به بهانه این که

رفتم. رفتار همسرش به قدری مهربان بود که با خودم فکر کردم می‌توانم از او کمک بگیرم. به خاطر همین چند روز بعد که نیاز مالی پیدا کردم با او تماس گرفتم و گفتم که با شوهرش صحبت کند تا مقداری پول به من قرض بدهد.» او ادامه داد: «پول را میترا به من قرض داد و قرار شد خیلی زود به او برگردانم. من هم قبول کردم و برای گرفتن پول به خانه آنها رفتم. میترا جلوی رویم از داخل کشوی یکی از کمد‌ها جعبه‌ای که پر از طلا بود را درآورد و مقداری پول از داخل آن به من داد. راستش پول‌هایی که از میترا گرفته بودم، خیلی زود تمام